



انقلاب در کشورهای عربی و آینده‌ی [۱]

در ۴ اکتبر ۲۰۱۱ کتاب جدید حامد عبدالصمد از زیر چاپ بیرون آمد. این کتاب گزارش و بررسی تحولات سیاسی در مصر و تونس و دیگر کشورهای عربی است. حامد عبدالصمد در روزهای سرنوشت‌ساز در مصر حضور داشته و توانسته یک تصویر واقعی از اوضاع پیش و پس از تغییر قدرت در مصر ارائه بدهد.

این کتاب ۱۱ فصل دارد که عبارتند از: ۱- زمانی که جهان تغییر کرد، ۲- انقلاب عربی من، ۳- علل قیام‌ها، ۴- رسانه‌ها و مردم، ۵- انقلاب زنان، ۶- نقش اخوان المسلمین، ۷- اسلام‌گرایی نظامی پس از انقلاب و مرگ بن‌لادن، ۸- در منگنه قرار گرفته‌ها: مسیحیان شرقی، ۹- راه غزه از میدان تحریر می‌گذرد، ۱۰- جنگ یا صلح: انقلاب اعراب به کجا می‌رود؟ و ۱۱- طرح مارشال برای جهان عرب: فرصت‌ها و مسئولیت‌های غرب

شاید بتوان این کتاب را برای ما ایرانیان «درس‌های انقلاب اعراب» نام نهاد. زیرا ظاهراً ساده‌ترین اقدام مردم در این فرآیند، خلع قدرت دیکتاتورها و پیچیده‌ترین آن ساماندهی ساختارهای دموکراتیک و جامعه مدنی است. جهان عرب پس از خلع دیکتاتورها در برابر ویرانه‌های گرفته که نامش «جامعه» است. کمبود بنیادین در این جوامع، نبود جامعه مدنی یا کمبود سرمایه‌ی اجتماعی است که بتواند بستر جامعه‌ی مدنی را برای دموکراسی فراهم سازد.

بسیاری از مشکلات جوامع عرب با جامعه‌ی ایران مشترک است و مسائلی که پس از سقوط دیکتاتوری پدیدار می‌شوند، مشترک است.

در این جا تلاش می‌کنم که چکیده‌ای از بخش‌های این کتاب را ارائه دهم.

بخش یک: زمانی که جهان تغییر کرد

عبدالصمد در آغاز کتاب چند پرسش طرح می‌کند و می‌نویسد: «آیا انقلاب کشورهای عربی، مانند انقلاب فرانسه، انقلاب گرسنه‌گان علیه شاهان فاسد است؟ آیا یک واکنش زنجیره‌ای از قیام‌ها ملی و شهروندان مانند بهار سال ۱۸۴۸ در اروپاست؟ آیا انقلاب عربی یک جنبش از جنس سالهای ۶۸ تا ۷۰ علیه نسل پدران است؟ آیا این نسخه‌ی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران است؟ آیا ابتدا ندای آزادی داده می‌شود و بعد اسلام‌گرایان ریشو قدرت را می‌گیرند؟ یا این که قیام‌های سال ۲۰۱۱ بیشتر به فروپاشی کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی در سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۱ شبیه است؟ و اگر با این‌ها قابل مقایسه است با کدام کشورها؟ با انتقال دموکراتیک در اروپای شرقی یا با رکود و بازگشت دیکتاتوری در جامعه‌ی نوین که هم اکنون در جمهوری‌های آسیای مرکزی وابسته به شوروی سابق پس از فروپاشی کمونیسم شکل گرفته‌اند؟ از نظر من انقلاب عربی یک آمیخته‌ای از همه‌ی آنهاست ولی در عین حال از تک تک آنها متفاوت است. این کتاب به همین موضوع می‌پردازد.

عبدالصمد تلاش می‌کند که به خوانندگان خود به ویژه به آن دسته از روشنفکرانی که دچار شوق و شغف بیش از حد شده‌اند هشدار بدهد که خوش‌بینی خود را بر اساس واقعیات استوار سازند و انتظارات خود را لگام زنند. به ویژه‌ی روی سخن عبدالصمد به کسانی است که انتظار دارند این جوامع استبدادزده و مردسالار از فردای انقلاب راه دموکراسی نوع غربی را پیشه کنند. او می‌نویسد: «آگاهی دموکراتیک فقط زمانی می‌تواند رشد کند که دیکتاتوری در فکر، در مدارس و در ساختارهای پدرسالارانه‌ی خانوادگی از بین برود. انقلاب علیه نقش سنتی زن و مرد و علیه الگوهای تفکر در کشورهایی مانند مصر، تونس، ... سازش‌ناپذیر مذهبی بسیار مهم‌تر و دشوارتر از خلع قدرت حاکم مستبد است. اردن و مراکش که انقلابات کوتاه‌مدت و مسالمت‌آمیز یا جنبش اصلاحات نرم وجود داشته، این امکان وجود دارد که جامعه‌ی مدنی تازه متولد شده را تقویت کرد و زیرساخت‌های دموکراتیک را بنا کرد. در یمن و لیبی که مبارزات به

درازا کشیده و بخش‌های وسیعی از مردم مسلح شده‌اند، بسیار دشوار خواهد بود که کشمکش‌ها را به صورت دموکراتیک حل کرد.»

بخش دوم: انقلاب عربی من

این بخش اساساً گزارش نویسنده از چگونگی تظاهرات در میدان تحریر مصر است. او تقریباً در همه‌ی این تظاهرات شرکت کرده بود و توانسته یک تصویر روشن و خوبی از رویدادهای میدان تحریر، کنش‌ها و واکنش‌های مردم عرضه کند. کسانی که انقلاب ۱۳۵۷ در ایران را تجربه کردند می‌توانند بسیاری شباهت‌ها را کشف کنند. به ویژه در این جا «نسل فیس‌بوک» که در بسیج تظاهرات نقش اساسی را ایفا کرد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. «ما دوباره از طریق فیس‌بوک خود را برای این روز تظاهرات آماده کردیم. معترضان تونس‌ی به ما توضیح داده بودند که برای مقابله با پلیس چگونه خود را تجهیز نماییم: یک بطری سرکه، یک عدد پیاز، یک بطری کوکاکولا و یک دستمال.» او پس از حمله‌ی نیروهای انتظامی و استفاده‌ی آنها از گاز اشک‌آور می‌نویسد: «وقتی آدم در دود و دم گاز اشک‌آور گیر می‌کند، چشم‌هایش را اصلاً نباید با آب بشوید، بلکه باید با کوکاکولا شست. تازه پس از حمله‌ی پلیس فهمیدم که این راهنمایی جقدر ارزشمند بود.»

تا روز ۲۸ ژانویه ۲۰۱۰ هنوز اخوان المسلمین حاضر نبودند که در تظاهرات شرکت کنند. تازه در این روز بود که حضور خود را نشان دادند. ولی نه طبق معمول با پرچم‌ها و شعارهای اسلامی، زیرا پیش از آن از طریق فیس‌بوک مقررات تظاهرات به همه اعلام شده بود: «از طریق فیس‌بوک مقررات تظاهرات مشخص شد: تظاهرات باید مسالمت‌آمیز باشد و کسی هم نباید شعارها و پلاردهای فرقه‌ای خود را همراه داشته باشد. حتا احزاب اپوزیسیون مجاز نبودند که شعارها و پرچم‌های خود را به نمایش بگذارند. فقط پرچم مصر و سرود ملی مصر مجاز بودند.»

کلاً «نسل فیس‌بوک» که در واقع همان نسل جوان است، موتور این انقلاب بوده است. «در واقع، هر کس این را می‌داند، که بیش از ۹۰۰ نفر کشته شدند، بیش از ۹۰۰۰ نفر زخمی شدند که در میان آنها ۱۲۰۰ جوان با گلوله‌های پلاستیکی پلیس چشم خود را از دست دادند.» همین نسل جوان باعث شد که اخوان المسلمین عملاً در فرآیند انقلاب منزوی بشود: «در سالهای ۸۰ سده‌ی پیش اخوان المسلمین تلاش می‌کردند که مردم مصر را برای یک انقلاب اسلامی بسیج کنند، ولی موفق نشدند. و حالا جوانان از طریق فیس‌بوک قیام را به راه انداختند و اخوان المسلمین همراهی می‌کنند.» او ادامه می‌دهد: «ولی باید حواسمان به اخوان المسلمین باشد. اگر چه آنها بر این جنبش تسلط ندارند، ولی این اقلیت، خوبی سازماندهی شده است.»

او می‌نویسد: «سرانجام مبارک مجبور شد تسلیم شود و برود. آنچه باقی مانده است مردان او هستند که تقریباً همه‌ی سال او را در قدرت نگه داشته نهادهای کشور را در دست دارند و آن ذهنیت [استبدادی] و واقعیت اجتماعی که ۳۰ بودند.» او معتقد است که انقلاب واقعی تازه آغاز شده است. «مصریان و تونس‌ی‌ها و عرب‌هایی که دیکتاتور را فراری داده‌اند، هنوز ذهنیت دیکتاتوری را از مغز و روح خود نتوانستند بیرون براند.» به اعتقاد عبدالصمد این فرآیند خواهد بود پردرد و دشوار.

بخش سوم: علل قیام‌ها

عبدالصمد علل قیام‌ها این گونه توضیح می‌دهد: «از نظر من علل اصلی انقلاب همانی است که به مهاجرت انبوه و تروریسم اسلامی منجر شده است: بلوغ یک نسل نوین که تحقیر، بی‌عدالتی و دلسردی را تجربه کرده است و نمی‌خواهد دیگر مانند نسل برادران بزرگتر و پدران‌شان زندگی کند.» ولی «پرسش اصلی برای من این نیست که چه عللی این قیام‌ها را موجب شده است، بلکه این است که چرا یکباره یک توده‌ی خاموش به یک توده‌ی معترض و منتقد تبدیل شده است. زیرا این پروسه‌ی نارضایتی و انتقاد، تأثیرات بزرگی بر آینده‌ی کشورهای عربی خواهد گذاشت – و نه فقط تأثیرات مثبت. یک توده‌ی منتقد که نتواند برای خود به قواعد بازی معینی برسد، همواره راه یکدیگر را سد می‌کند و می‌تواند فرآیند دموکراسی را متوقف نمایند.»

از نظر عبدالصمد وضعیت تونس نسبت به دیگر کشورهای عربی خیلی بهتر است. زیرا «تونس با ۱۰ میلیون جمعیت از سطح آموزشی بالایی برخوردار است و مذهب در زندگی سیاسی و عرصه‌ی عمومی نقش مهمی ایفا نمی‌کرد.»

می‌توان گفت که علل قیام‌ها در کشورهای عربی برای نویسنده از جایگاه ویژه‌ای برخوردار نیست، زیرا می‌توان هزاران دلیل آشکار و ناآشکار را برای آن عرضه کرد. برای عبدالصمد این مهم است که چگونه می‌توان از این فرصت بهره برد تا بتوان به تدریج زیرساخت‌های یک جامعه‌ی مدنی و دموکراتیک را فراهم آورد.

بخش چهارم: رسانه‌ها و مردم

این بخش یکی از بخش‌های بسیار جالب کتاب است که به نقش رسانه‌هایی مانند «الجزیره»، «العربییه» و رسانه‌ها غربی مانند «بی‌بی‌سی»، «سی‌ان‌ان» و «سی‌بی‌اس» می‌پردازد. هسته‌ی این بخش کتاب روی سیاست‌های «الجزیره» و «العربییه» است. «آغاز کار فرستنده‌ی الجزیره از سال ۱۹۹۴ بود ولی شروع واقعی آن مدیون کودتایی است که در سال ۱۹۹۵ در دربار امیر قطر رخ داد. حمد بن خلیفه که در آکادمی نظامی بریتانیا تحصیل کرده بود، پدر خود را دستگیر و حبس کرد و خود را امیر قطر خواند. ... اولین اقدام او انحلال وزارت اطلاعات و اداره‌ی سانسور بود.» فرستنده‌ی الجزیره در واقع محصول امیر قطر، حمد بن خلیفه است که شعار خود را از روز اول این گونه بیان کرد: «همیشه حداقل دو نظر وجود دارد.» البته در مقررات این فرستنده دو چیز تابو هستند: «به جز پیامبر اسلام و امیر قطر هیچ چیز دیگر مقدس نیست. هیچ رژیم عربی در برابر انتقادات الجزیره احساس امنیت نمی‌کرد. و به این ترتیب امیر قطر به یکی از رهبران مقتدر جهان عرب تبدیل شد، اگرچه او فقط حاکم ۶۰۰۰۰۰ نفر است.» الجزیره به ویژه از سال در جهان عرب «۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ توانست در سطح بین‌المللی جایگاه خود را محکم کند. در حال حاضر «الجزیره الجزیره»، فرستنده‌ی «العربییه» را راه‌اندازی کرد «بزرگترین طیف بینندگان را دارد. عربستان سعودی برای رقابت با الجزیره» خنثی نیست و جانبدار است. مثلاً به هنگام حمله‌ی آمریکا به عراق الجزیره از «تهاجم» با این استدلال که گویا نیروهای آمریکایی «سخن می‌گفت و العربیه از «نیروهای آمریکایی»، العربیه حملات اسرائیل به نوار عزه را «عملیات» نیروهای اسرائیلی می‌نامید و الجزیره «تهاجم»، العربیه کشته‌شدگان فلسطینی را طی حملات اسرائیل «کشته‌شدگان» و الجزیره آنها را «شهاد» می‌نامد. همچنین گفته می‌شود که تأسیس العربیه از سوی عربستان سعودی که در تاریخ ۳ مارس ۲۰۰۳ یعنی سه هفته پیش از حمله‌ی آمریکا به عراق، توافقی بوده بین جورج بوش و حاکمان عربستان سعودی.

الجزیره از همان آغاز به طور فعال و مستقیم از انقلابات در کشورهای عربی حمایت به عمل آورد. به ویژه زمانی که مبارک اینترنت را از کار انداخت، الجزیره توانست اطلاعات بسیار مفیدی در اختیار مردم مصر بگذارد. البته نویسنده علل سیاست‌های فرستنده‌ی الجزیره را توضیح می‌دهد و می‌گوید که چرا این فرستنده و حمد بن خلیفه این گونه فعال و هدفمند علیه بن علی، مبارک و قذافی به لشکرکشی رسانه‌ای پرداخت. در ضمن عبدالصمد می‌نویسد: «ولی وقتی شورش‌ها به بحرین سرایت کرد، یعنی همسایه‌ی قطر، ناگهان اخلاق دوگانه‌ی الجزیره آشکار شد. قیام در بحرین نه به عنوان انقلاب بلکه به عنوان ناآرامی که زمینه‌های مذهبی دارند معرفی شد، زیرا اکثریت مردم بحرین شیعه هستند و حاکمان بحرین سنی مذهب‌اند.»

در میان رسانه‌های غربی، فرانسوی‌ها از همان آغاز در کنار مردم بودند و تردید نداشتند. بعدها آرام آرام دیگر رسانه‌های غربی در کنار مردم قرار گرفتند.

بخش پنجم: انقلاب زنان

عبدالصمد در این بخش به مشارکت زنان تونس و مصر در انقلاب می‌پردازد. او گزارش می‌دهد که چگونه زنان در این دو کشور در کنار مردان برای رسیدن به دموکراسی به مبارزه پرداختند. رژیم مبارک در تلویزیون دست به تبلیغ می‌زد که زنان و مردان نامحرم در چادرها در میدان تحریر در کنار هم می‌خوابند و رابطه‌ی جنسی با یکدیگر دارند. همین باعث شد که در مصر بسیاری از خانواده‌ها نگرانند دخترشان در طی انقلاب از خانه بیرون بروند.

چند هفته پس از رفتن بن‌علی، زنان تونس یک بار دیگر به خیابان آمدند تا اعتراض کنند که چرا هنوز کارگزاران رژیم سابق اهرم‌های اصلی قدرت را در دست دارند. عبدالصمد می‌نویسد: «درست در وسط تظاهرات تعداد زیادی مرد خشمگین به زنان حمله‌ور شدند و شروع به فحش دادن کردند: جنده‌ها، بروید به آشپزخانه‌ها! دیگه چه می‌خواهید، ماده سگ‌ها؟ می‌خواهید مرد بشوید؟» او ادامه می‌دهد: «این تنها متعصبان مذهبی نیستند که علیه تظاهرات علنی زنان می‌باشند، حتا مردان معمولی تونس هم این گونه فکر می‌کنند. ظاهراً برابر حقوقی زن و مرد که بن‌علی و همسرش قانونی کرده بودند، به مذاق بسیاری از مردان تونس بعد از انقلاب خوش نمی‌آید.»

عبدالصمد از یکی از زنان جوان مصری، اسرا عبدالفتاح [متولد ۱۹۸۱]، که در جنبش مصر نقش برجسته‌ای داشت خانم کلینتون از «این زن جوان یک ملاقات با وزیر امور خارجه آمریکا، هیلاری کلینتون، داشت. گزارش می‌دهد اسرا پرسید، جوانان مصر از آمریکا چه انتظاری دارند؟ اسرا پاسخ داد: شفافیت. بیشتر از این نمی‌خواهیم.»

شاید بتوان گفت که این بخش کتاب، همزمان تراژیک و نویدبخش است. تراژیک است، زیرا جهان عرب مملو از مردانی است که نمی‌توانند برابر حقوقی زن و مرد را تصور کنند، و نویدبخش است، زیرا بخش بزرگی از زنان جهان

عرب از اعتمادبنفس برخوردار شده‌اند و برای گرفتن حق خود به میدان مبارزه گام نهاده‌اند. یکی از رویدادهای وحشیانه که در رسانه‌ها کمتر به آن اشاره شد. تجاوز به یک زن گزارشگر آفریقایی جنوبی است که در مصر، آن هم درست در وسط انقلاب رخ داد. یکی از وسط جمعیت فریاد زد که این زن اسرائیلی است. ناگهان مردان به او حمله می‌برند، او را برهنه می‌کنند و یک ساعت تمام در میان این مردان وحشی دست و پا می‌زد. «این مورد نشان می‌دهد که مصریان توانایی چه کارهایی را دارند.»

به هر رو، عبدالصمد در این بخش نشان می‌دهد که هنوز برای رسیدن به یک جامعه مدنی و دموکراسی راه طولانی در پیش است. زیرا ذهنیت و تفکر مردسالاری مردم طی ۱۸ روز انقلاب یکباره رفع و مرتفع نمی‌شود. وظایف بزرگ و دشواری در برابر زنان قرار دارد و آنها هنوز در آغاز این راه هستند.

www.biniaz.net

Titel: Krieg oder Frieden (Die arabische Revolution und die Zukunft des Westens)

Autor: Hamed Abdel-Samad

Verlag: Droemer, 04.10.2011

Umfang: 236 Seiten

Preis: 18,00 €